

بررسی تطبیقی سفر قهرمان زنان و سفر قهرمان مردان در رمانهای دل فولاد و ژانی گل؛ بر اساس نظریه مورد اک و کمپل

مریم عالی خانی پور، مجید منصورى*

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

سال هفدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۱، صص ۱۲۶-۱۰۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7486>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: سفر قهرمان، یک نظریه در حوزه علم اسطوره‌شناسی و روانشناسی است که نخستین بار کمپل به طرح آن پرداخت؛ این سفر، قهرمانان را با عمیقترین جنبه‌های وجودشان در تماس می‌آورد و از این طریق آنها را قادر می‌سازد تا به بالاترین اهداف بشریت همانند استقلال، شجاعت، خلاقیت، صداقت و عشق برسند. باین‌حال، اکثر اسطوره‌های قهرمان، تنها تلاشهای مردان را تمجید میکنند و زنان را از چارچوبی قدرتمند برای مفهوم‌سازی سفرشان به‌سوی کمال محروم میکنند؛ از این‌رو مورین مورد اک روانکاو آمریکایی به طراحی الگوی سفر قهرمانی مختص زنان پرداخت. پژوهش پیش رو با رویکردی تطبیقی دو الگوی سفر قهرمان در ابعاد مردانه و زنانه را در دو رمان *دل فولاد* و *ژانی گل* مورد بررسی قرار داده است.

روش مطالعه: پژوهش حاضر از لحاظ ماهیت از نوع کیفی تحلیل محتوا و مقایسه‌ای به‌حساب می‌آید و با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی دو رمان مورد نظر را بررسی کرده است. اطلاعات و داده‌های پژوهش با استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس بر اساس نظریات مورد اک و کمپل تحلیل شده است.

یافته‌ها: بررسیها و یافته‌ها نشان داده است که قهرمانهای هر کدام از این دو اثر، بنا بر طبیعت خویش، سفرهایی را آغاز میکنند که سرانجام به شیوه‌ای متمایز اما تقریباً نزدیک و مشابه به پایان میرسند.

نتیجه‌گیری: آنچه در این پژوهش به دست می‌آید مبنی بر این است که هفت‌مرحله‌ای که مورد اک در کتاب *ژرفای زن بودن* طبقه‌بندی کرده است شباهت بسیار نزدیکی به مراحل سفر قهرمان جوزف کمپل دارد. قهرمان زن در پس‌جدایی از زنانگی و گزینش راه امتحانات، رهسپار راهی ناشناخته میشود و پس از تشریف و هیوط ناگهان به درجه‌ای دست می‌یابد که میباید راه کمال وی این نیست و در پی آن، به کشف گوهر زنانگی خویش برمی‌آید؛ همچنین قهرمان مرد نیز با آغاز دعوت خود، تا زمانی که به برکت نهایی نایل میشود منازلی را پشت سر میگذارد که موجب میشود به نوعی درک و کشف هدف خویش از زندگی و محیط اجتماعیش برسد.

تاریخ دریافت: ۲۷ آبان ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۳۰ آذر ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۵ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۹ بهمن ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

سفر قهرمان زنان، سفر قهرمان مردان، کمپل، مورد اک.

* نویسنده مسئول:

M-mansoori@araku.ac.ir

۳۲۶۲۰۰۰۰ (۸۶ ۰۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparative study of the journey of the female hero and the journey of the male hero in the novels "Dele-Folad" and "Zhanigal"; According to the theory of Murdock and Campbell

M. Alikhanipour, M. Mansoori*

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Boali Sina, Hamadan, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 18 November 2023
Reviewed: 21 December 2023
Revised: 05 January 2024
Accepted: 18 February 2024

KEYWORDS

Keywords:
Women's Hero's Journey,
Men's Hero's Journey,
Joseph Campbell,
Maureen Murdock.

*Corresponding Author

✉ M-mansoori@araku.ac.ir

☎ (+98 86) 32620000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The hero's journey is a theory in the field of mythology and psychology, which was first proposed by Campbell. It brings heroes in contact with the deepest aspects of their existence and in this way enables them to reach the highest goals of humanity such as independence, courage, Creativity, honesty and love arrive. However, most hero myths only glorify men's efforts and deprive women of a powerful framework to conceptualize their journey to perfection; Therefore, the American psychoanalyst Maureen Murdock designed the model of the heroic journey for women. The upcoming research with a comparative approach has examined the two models of the hero's journey in male and female dimensions in the two novels Del Foulad and Zhani-Gal to take a new step in the subject of the hero's jornaly.

METHODOLOGY: In terms of nature, the present research is considered to be a qualitative and comparative content analysis, and it has examined the two novels in question with a descriptive-analytical method. Research information and data have been collected using written and library sources and then analyzed based on the theories of Murdock and Campbell.

FINDINGS: Investigations and findings have shown that the heroes of each of these two works, according to their nature, start journeys that finally end in a different but almost similar way.

CONCLUSION: What is obtained in this research is that the seven stages classified by Murdock in the book "The Depth of Being a Woman" are very similar to the stages of Joseph Campbell's hero's journey. After separating from femininity and choosing the path of exams, the female hero embarks on an unknown path, and after glorification and decline, she suddenly reaches a point where she sees that this is not the way to her perfection, and after that, she discovers the gem of her femininity; And also, the male hero, starting his calling, goes through many journeys until he reaches the final blessing, which makes him reach a kind of understanding and discovery of his purpose in his life and social environment.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7486>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 40	 3	 0

مقدمه

اسطوره مفهومی پیچیده و جهانی و بخش جداناپذیر در حوزه‌الگوسازی هنری و مطالعات ادبی است. تعریف مشخصی از آن در دست نیست (خاریلباغوف^۱ و همکاران، ۲۰۲۳) و در تعاریفی که وجود دارد، اسطوره دو مفهوم متضاد دارد: نخست تعریف علمای اسطوره‌شناس معاصر که در آن «معنایی» رمزی میابند و دوم تعریف مرسوم و متداول تا زمان حاضر که آن را «بی‌معنی» پنداشته است. به بیان دیگر، بعضی از واژه‌الاسطوره (Mythe) فقط داستانی موهوم (fiction, fable) مراد میکنند (ستاری، ۱۳۷۶: ۵). «تئوری اسطوره هنوز هم سخت موضوع بحث و مناقشه است. هر مکتبی پاسخی میدهد و بعضی از این پاسخها در تناقض آشکار با یکدیگرند.» (کاسیرر^۲، ۱۳۷۷: ۶۴). اهمیت اسطوره‌ها به مطالعه آنها در دانش اسطوره‌شناسی^۳ میانجامد که به موضوع چگونگی پدیدآمدن اسطوره‌ها، ادامه هستی آنها و سرانجام آنان میپردازد. اسطوره‌شناسی در علوم ادبیات، مذهبی، تاریخی و همچنین روانشناسی کاربرد دارد؛ زیرا اسطوره‌شناسی هسته اصلی فرهنگ معنوی بشر و جامعه از دوران باستان بوده است (بازالوک^۴، ۲۰۱۹؛ سارتبکوا و همکاران^۵، ۲۰۲۱). در میان این حوزه‌ها، روانشناسی ارتباط بیشتری با اسطوره و ادبیات دارد و برای تحلیل و بازنمایی پژوهشها و دستاوردهای خود از نمادها و الگوهای اساطیری وام گرفته است و در جایی که بحث به ادبیات کشیده میشود اغلب هر دو را کنار هم مشاهده میکنیم (یونگ^۶، ۱۹۴۸ و ۱۹۶۴؛ یآوری، ۱۳۸۷: ۴۵). یکی از مباحث اساطیری در مبحث اسطوره‌شناسی، اسطوره «سفر قهرمان» است که امروزه در حوزه ادبیات داستانی نیز موردتوجه قرار دارد. یونگ (۱۳۷۳: ۴۶۳) نیز مسئله سفر قهرمان را با تبیین داستانهایی مذهبی از جمله: یوسف در چاه، مسیح در تابوت و بلعیده‌شدن یوسف توسط ماهی، تمثیل‌سازی میکند.

در بین اسطوره‌شناسان، برجسته‌ترین صاحب‌نظری که به تحلیل اسطوره سفر قهرمان، از میان کهن‌الگوها پرداخت کمپل^۷ بود. وی در کتاب *قهرمان هزار چهره* با تفصیل بدین صورت اساطیری پرداخته که پس از آن تأثیر غیرقابل‌انکاری بر نقد روانشناسی امروز نهاد (کمپل، ۲۰۰۸). با اینکه یونگ (۱۳۷۳: ۴۶۳) و محققان دیگری به موضوع کهن‌الگوها پرداخته بودند، اما این کمپل بود که توجه ویژه‌ای به کهن‌الگوهای قهرمان نشان داد (قره‌باغی و مهدوی، ۱۳۹۹). با این وجود، آنچه کمپل بدان پرداخت صرفاً به اسطوره سفر قهرمان مرد محدود میشود و سفر قهرمان زنان را شامل نمیشود. بنابراین مورداک^۸ روانکاو و پژوهشگر آمریکایی با پژوهش و تحقیق در این حوزه بدین نتیجه رسید که زنان نیز در مسیر زندگی و بلوغ خود و در مراحل مختلف زندگی، نوعی سفر قهرمان را پشت سر میگذارند که با سفر قهرمان مردان مغایرت دارد (مورداک، ۲۰۲۰). از این رو در پژوهش حاضر نگارندگان با گزینش دو اثر ارزنده، یعنی *دل فولاد* از منیرو روانی‌پور و *ژانی گل* از ابراهیم احمد، نویسنده توانای کرد عراقی، برآنند که به بررسی مقایسه‌ای سفر قهرمان در روان زنان و مردان بپردازند. باید توجه داشت که این شباهت به معنای امکان گنجایش روان زن در پیمودن الگوی سفر قهرمانی مردانه و یا برعکس، به معنای امکان طی کردن الگوی سفر قهرمانی زنانه توسط مرد نیست و چه بسا هر کدام به موازات طبیعت و روان خویش سفری ویژه را

¹ Zharylgapov

² Cassirer

³ Mythologie

⁴ Bazaluk

⁵ Sartbekov

⁶ Jung

⁷ Campbell

⁸ Murdock

میطلبند. از این رو نگارندگان کوشیده‌اند با آنچه شباهتی که در یافته‌های این تحقیق به دست داده‌اند، انطباق مراحل این سفرها را در آثار *دل فولاد* منیرو روانی پور و *ژانی گل* از ابراهیم احمد اثبات کنند و شباهتها و تمایزهای مراحل دو سفر قهرمانی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. نگارندگان پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی برای پرسش زیر هستند:

- سفر قهرمان زنان و مردان در رمانهای *ژانی گل* و *دل فولاد*، چه وجوه اشتراک و افتراقی دارد؟

سفر قهرمان موضوعی مهم در مطالعات ادبیات و روانشناسی محسوب میشود؛ این پژوهش اولین نمونه تطبیقی سفر قهرمان زنان و مردان است و پژوهشی تازه در این حوزه به‌شمار میرود.

پژوهش پیش رو به شیوهٔ کیفی تحلیل محتوا و مقایسه‌ای انجام شده است. با توجه به این روش، فرآیند جمع‌آوری، ساختاردهی و به تصویر کشیدن موضوع انجام شده و تفسیر محتوای پژوهش صورت گرفته است (کرسول^۱، ۱۹۹۴). به منظور تحلیل داده‌ها نیز از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. در این روش، داده‌های موجود در متن با کمک تحلیل ادبی بررسی میشوند (کوش^۲، ۲۰۱۶). با استفاده از این روش، چگونگی سفر قهرمان زنان و مردان در این دو رمان، تشریح و تبیین شده است.

با نگاهی به مطالعات صورت گرفته در موضوع سفر قهرمان، میتوان طیف گسترده‌ای از پژوهشها را مشاهده کرد. این مقالات بیشتر سفر قهرمان مردان را به تصویر میکشند و مقالات حوزهٔ زنان، طیف اندکی را در بر میگیرند. در این میان، پژوهشی که به هر دو مورد سفر قهرمان زنان و مردان به طور توأم پرداخته باشد، یافت نشد. دربارهٔ موضوع سفر قهرمان زنان میتوان به مقالهٔ «سفر قهرمانی مؤنث در رمان عادت میکنیم زویا پیرزاد بر اساس نظریهٔ مورین مورداک» (اسم‌علی پور، ۱۳۹۷) اشاره کرد. این پژوهش به تحلیل سفر قهرمانی شخصیت اصلی زن داستان پرداخته است که به علت داشتن شرایط سخت با الگوی مردانه همذات‌پنداری کرده است. پژوهشهایی نیز دربارهٔ رمان «دل فولاد» انجام شده است که میتوان مقالهٔ «تحلیل روانکاوانهٔ شخصیت زن رمان *دل فولاد* بر اساس آرای کارن هورنای» (خدیبوپور و همکاران، ۱۴۰۱) مقالهٔ «نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های اجتماعی فرهنگی زنان در رمان *دل فولاد* بر اساس نظریهٔ انواع سرمایهٔ پیر بوردیو» (گل مرادی، ۱۳۹۳) را نام برد. پژوهشهای سفر قهرمان (مردان)، ابعاد گسترده‌تری دارد که میتوان به مقالهٔ «بازکاوی داستان سیاوش و یوسف بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» (شمسی و ایازی، ۱۴۰۰) و مقالهٔ «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» (سرمدی و همکاران، ۱۳۹۳) اشاره کرد.

پیکره مورد بررسی: *ژانی گل* و *دل فولاد*

ژانی گل رمانی واقع‌گرایانه است که از وضعیت اسفبار مردم کرد در عراق سخن میگوید. سخن نویسنده از زنان و مردانی است که حتی از ابتداییترین امکانات زندگی بی‌بهره‌اند و زندگیشان تنها جنگ، گریز، محافظت از جان خود در برابر حمله‌های حکومت است. غذای آنها نان خالی است و بالینشان سنگهای کوهستان. هر دفعه بدون دلیل سرپناهمشان روی سرشان خراب میشود بدون آنکه خطایی کرده باشند. در این میان آنهایی که هوشیارند میکوشند به سهم خود در تضعیف ظلم بکوشند. شخصیت اصلی رمان، یکی از همین مردم کُرد است که «جوامر» نام دارد.

¹ Creswell

² Kusch

او نماد جوانان غیرتمند و آزادیخواهی است که پس از آسیب دیدن از حکومت به نیرویی علیه آن تبدیل می‌شود (احمد، ۱۳۵۸).

رمان *دل فولاد* به بیانی سوررئال، سرگذشت زنی را بیان می‌کند که در آذر ۱۳۵۶ به سبب آداب و رسوم و توقعات نامعقول عرف از شیراز به تهران می‌گریزد و یک زندگی مستقل را شروع می‌کند. «افسانه» که در خانواده‌اش به خاطر آمیزش سنت و خرافه دچار فشارهای روانی است، با شیوه جریان سیال ذهن پیوسته در خاطرات گذشته، در حال آمد و شد است و از قوانین جامعه‌ای سخن می‌گوید که سبب شده از همگان دوری‌گزیند و به نوشتن پناه ببرد. وی روح جامعه خشن را در قالب یک «دیکتاتور»-که از دل درخت نارنج برآمده- بر زندگی خود احساس می‌کند. در نهایت، در صدد پذیرش و سرانجام جنگ و گریز با دیکتاتور درونی برمی‌آید (روانی‌پور، ۱۳۷۱).

مبانی نظری: سفر قهرمان

نظریه سفر قهرمان یکی از نظریه‌های مطرح در حوزه علم اسطوره‌شناسی و روانشناسی است که نخستین بار جوزف کمپل در کتاب *سفر قهرمان هزار چهره* و بعدها در سایر آثار خود به طرح و تفصیل آن پرداخت. سفر قهرمان یک اسطوره را خلق می‌کند که مراحل را پیش رو دارد (کمپل، ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۲). نقصی که این الگوی اساطیری داشت، این بود که صرفاً برای مردان طراحی شده بود و طرح مناسبی برای زنان محسوب نمی‌شد (کتلین^۱، ۱۹۹۰). از این رو مورداک روانکاو آمریکایی به طراحی الگوی سفری قهرمانی مختص زنان پرداخت. وی در مراحل سفر قهرمان مؤنث، روانکاو زنی را مد نظر دارد که مادران خود را به عنوان الگوی زنانه نمی‌پذیرند و در واقع با او در تضادند؛ بنابراین با الگوی پدر همذات‌پنداری می‌کنند و سفر آنها سفری درونی است تا سفری بیرونی (مورداک، ۲۰۱۶). به منظور بررسی سفر قهرمان پیکره پژوهش، از نظریه‌های کمپل و مورداک، بهره گرفته شده است که در بخشهای بعد به تفکیک معرفی خواهند شد.

سفر قهرمان مردان

مراحل سفر قهرمان، به گونه‌ای دقیق با مراحل رشد روانی انسان هم‌تراز است. ابتدا پرورش، سپس رویارویی با جان و سرانجام یک خویشتن منحصربه‌فرد (پیرسن^۲، ۱۳۹۴: ۵۸). جوزف کمپل متأثر از آرای یونگ (۱۳۵۲) به این نتیجه دست یافت که توالی اعمال قهرمانی از الگوی معینی تبعیت می‌کند که میتوان آن را از داستانهای سراسر جهان و دوره‌های گوناگون تاریخی استخراج کرد (کمپل، ۱۳۷۷: ۲۰۵). کمپل با بررسی اساطیر و روایت‌های قهرمانان، الگویی برای سفر قهرمان مطرح کرد که سه مرحله اصلی دارد. هر کدام از این مراحل نیز دارای چندین گام هستند که در مجموع، هفده گام را شامل می‌شوند (کمپل، ۱۳۸۵):

عزیمت^۳

-دعوت به آغاز: آشکار شدن نشانه‌های دعوت الهی برای انجام وظیفه‌ای خاص.
-رد دعوت: فرار حماقت بار از دست خدایان.

¹ Kathleen

² Pearson

³ Departure

- امدادهای غیبی: یاری و امدادی که از غیب به کمک آن کس می‌آید که قدم در راه تعیین شده گذاشته است.
- عبور از نخستین آستان.
- شکم نهنگ: یا عبور از قلمرو شب

رہیافت^۱

- جادهٔ آزمونها: یا صورت خطرناک خدایان.
- ملاقات با خدایانو: (مادر زمین) یا بازپس گرفتن نشاط دوران کودکی.
- زن به عنوان وسوسه‌گر: یعنی درک و تجربهٔ عذاب ادیپ.
- آشتی با پدر.
- خدایگون شدن.
- برکت نهایی (کمپل، ۱۳۸۵: ۴۵).

بازگشت^۲

- امتناع از بازگشت
- فرار جادویی
- کمک از خارج
- عبور از آستان بازگشت
- ارباب دو جهان
- رها و آزاد در زندگی (زبوا^۳ و تانکاس^۴، ۲۰۲۳).

سفر قهرمان زنان

سفر قهرمان زن بی‌ارتباط با سیر تکاملی در فرایند فردانیت، مطابق با روانشناسی یونگ نیست؛ فردانیت هدفی است که مطابق با آن شخص در طول زندگی و طی مراحل رشد و تکامل آن چیزی شود که اصالتاً هست و لازمهٔ این صلح با اضداد روانی و تعدد شخصیتی است. از این رو، شخصیت انسان نیز دگرگون می‌گردد؛ یعنی به زبان یونگ، «از نو زاده می‌شود» (مورنو^۵، ۱۳۹۲: ۵۱). ساخت این شخصیت جمعی امتیاز دادن به دنیای بیرونی است، از خودگذشتگی واقعی که نفس را به سمت همذات‌پنداری با نقاب سوق می‌دهد و باعث می‌شود مردم باور کنند که همان چیزی هستند که وانمود می‌کنند هستند (مورنو، ۱۹۷۴: ۵۲). بر همین اساس، موردادک (۱۳۹۵) بر این باور است که زنان به مراحل خاصی برای سفر قهرمان نیاز دارند و هفت گام متفاوت را پیشنهاد می‌کند. برای سفر قهرمان زن هفت مرحله را تبیین می‌کند که هر کدام به ترتیب زیر است:

- **جدایی از زنانگی همذات‌پنداری با مردانگی:** دختر معمولاً زمانی خود را از ماهیت زنانه جدا می‌کند که ببیند مادر او قطب منفی کهن‌الگو را حمل می‌کند؛ یعنی از نظر عاطفی کنترل‌کننده، طردکننده، دسترس‌ناپذیر، یا سرد

¹ Initiation

² Return

³ Zebua

⁴ Tangkas

⁵ Moreno

و دور، عصبانی، متنفر از خود، غیرمنطقی، آسیب‌پذیر، منفعل، نیرنگباز یا عاجز و ناتوان است (خیراندیش و همکاران، ۱۳۹۹).

- **جاده امتحانات:** وقتی زنی واقعیت کهنه را پشت سر گذاشته، انگیزه‌ای ناشناخته از او دعوت میکند تا از امنیت خویشتن آشنای خود فراتر برود. این یعنی دعوت به رشدی که ممکن است رنج عمیقی نیز به همراه آورد (موردادک، ۲۰۱۳).

- **تشریف و هبوط:** زن قهرمان به نقطه‌ای میرسد که احساس میکند از این پس همه چیز دارد و به مقصد رسیده است. عشق، مدرک، مقام، شهرت و ثروت را در جریان تمرکز خود روی کار و دستاورد کسب کرده و حالا در یک حالت انتظار ناراحت‌کننده به سر میبرد. دنبال کوه بعدی می‌گردد تا از آن صعود کند.

- **نیاز شدید پیوستن دوباره به زنانگی:** پس از هبوط، در همان زمانی که هویت زن از دختر روحی مردسالاری جدا میشود و ارتباط خود را با آن قطع میکند، زن قهرمان احساس نیاز شدیدی به پیوند با زنانگی پیدا میکند، تفاوتی ندارد که این زنانگی به شکل پیرزن، الهه یا دختر بچه درون ظهور کند. این آرزوی شناختن زنانگی در سطحی عمیق به خوبی ترسیم شده است (خیراندیش و همکاران، ۱۳۹۹).

- **شفای شکاف میان مادر و دختر:** خلأ انرژی و ماهیت زنانه را نمیتوان از طریق پیوند با مردانگی بیرونی درمان کرد، بلکه برعکس باید با پیوندی درونی، با تلفیق بخشهای زنانه و با یادآوری یا به هم پیوستن دوباره بدن مادر و دختر شفا داد.

- **شفای مردانگی زخمی:** زنان هنگام شفای مردانگی زخمی خود، باید بتوانند آن دسته از خصوصیات مردانگی زخمی درون را که به مردان زندگی خود فراقتنی کرده‌اند تشخیص دهند.

- **ازدواج مقدس:** در دنیای روان، ازدواج مقدس همان ازدواج من و خویشتن است. زن قهرمان کم‌کم دینامیک طبیعت زنانه و مردانه خود را درک میکند و برای جذب آنها تلاش میکند (موردادک، ۲۰۱۳).

تحلیل داده‌ها

پس از بررسی دو رمان *دل فولاد* و *ژانی گل* گامهایی که در بخش مبانی نظری برای سفر قهرمان زنان و مردان ذکر شد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مراحل و گامهای سفر قهرمان میان مراحل که در بخش مبانی نظری ذکر شد، در مجموع ۷ مرحله مشترک بین این دو رمان در سفر قهرمان زنان و مردان مشاهده شد و سه مرحله نیز که شواهد آن فقط در رمان قهرمان مرد *ژانی گل* وجود داشت. رمان زنان و مردان، به طور مقایسه‌ای و تطبیقی در بخشهای بعد به همراه شواهد موجود، ارائه شده است. تحلیل محتوای مقایسه‌ای این دو رمان در دو بخش با نامهای وجوه اشتراک و وجوه افتراق نگاشته شده است و سپس، متغیرهای هر کدام از بخشهای تحلیل با ذکر مثال بیان شده است.

وجوه اشتراک سفر قهرمان زنان و مردان

میان مراحل سفر قهرمان زنان و مردان وجوه اشتراکی وجود دارد که از دیدگاه روانشناسان دور نمانده است. اگرچه میان زن و مرد از لحاظ بیولوژیکی و روانی تفاوت‌های محسوسی وجود دارد، ولی میدانیم که در روان زنان و مردان: «خودمختاری ناخودآگاه جمعی، خود را در هیئت آنیما و آنیموس نشان میدهد. آنیما و آنیموس به آن محتویات ناخودآگاه جمعی، شخصیت میبخشند؛ سنگ زیربنای ساختار روانیند که در کلیت خود فراتر از محدوده خودآگاهی

است. «(یونگ ۱۳۸۲: ۲۹). آنیما یا «عنصر مادینه تجسم تمامی گرایشهای روانی زنانه در روح مرد است، همانند احساسات، خلق و خویهای مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیتهای غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط ناخودآگاه.» (یونگ، ۱۳۹۳: ۲۷۰). «همانگونه که عنصر مادینهٔ مرد از مادر شکل میگیرد عنصر نرینهٔ زن هم اساساً از پدر متأثر است.» (همان، ۲۸۷). آنیموس همزاد مردانه روح زن و نشانگر کلام و منطق در روان زنانه است. آنیموس نیز ابعاد مثبت و منفی دارد. طرف مثبت عنصر نرینه میتواند بانی و در عالیترین شکل خود وسعت روحی باشد. (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۹۳)؛ بنابراین طبیعی است اگر در مسیر سفر قهرمان، مراحل و منازل مشترکی برای زنان و مردان پیش آید. اشتراکاتی که در سفر قهرمان زنان و مردان وجود دارد به شرح جدول زیر است:

جدول ۱: وجوه اشتراک سفر قهرمان زنان و مردان در رمان دل فولاد و زانی گل

وجوه اشتراک سفر قهرمان زنان و مردان	
جدایی از زنانگی	دعوت به آغاز
همذات پنداری با مردان و گردآوری متحدان مرد	عبور از نخستین آستان
تشریف و هبوط	شکم نهنگ: یا عبور از قلمرو شب
جاده امتحانها	جادهٔ آزمونها: یا صورت خطرناک خدایان
شفای مردانگی زخمی و نیاز شدید پیوستن دوباره به زنانگی	ملاقات با خدایانو: (مادر زمین) یا بازپس گرفتن نشاط دوران کودکی
شفای شکاف میان مادر و دختر	آشتی با پدر، خدایگون شدن
ازدواج مقدس	برکت نهایی

دعوت به آغاز = جدایی از زنانگی

مرحلهٔ دعوت به آغاز در سفر قهرمان مردان، با مرحلهٔ جدایی از زنانگی در سفر قهرمان زنان همسو است. منزل نخست برای مردان «دعوت به آغاز و آشکار شدن نشانه‌های دعوت الهی برای انجام وظیفه‌ای خاص» تعریف میشود. در این مرحله «دست سرنوشت قهرمان را با ندایی به خود میخواند و مرکز ثقل او را از چهارچوبهای جامعه به سوی قلمرو ناشناخته میگرداند. این قلمرو سرنوشت که هم سرشار از گنجها و هم جایگاه خطرناک است به شکلهای گوناگون نمایان میشود، همچون سرزمینی دور، یک جنگل، قلمرویی در زیر زمین، زیر امواج و یا فراسوی آسمانها، همچون جزیره‌ای رمزآلود؛ ولی درهرحال این مکان همیشه جایی است که سیال و متغیر، شکنجه‌های غیرقابل تصور، اعمالی فوق بشری و لذتهای غیرممکن را در خود جای داده است. قهرمان ممکن است به میل و اراده خود راه سفر پیش گیرد» (کمپل، ۱۳۸۵: ۶۶). در سفر قهرمان زنان «جدایی از زنانگی» رخ میدهد، که در طی آن «جدا شدن از مادر شخصی برای دختران یک روند بسیار سخت و دشوار است؛ زیرا آنها باید خود را از کسی جدا کنند که بسیار شبیه خود آنهاست در این زمان دختر ترسهایی را تجربه میکند که مشخصهٔ آنها نگرانی و اضطراب از تنها بودن، جدا بودن و متفاوت بودن با کسی است که در بیشتر موارد رابطه اصلی زندگی او بوده است.» (مورداک، ۱۳۹۹: ۲۴-۲۵).

دعوت به آغاز: ژانی گل

جوامر مرد معمولی و کارمند ساده دولت است که سعی دارد یک زندگی کوچک و بی‌دردسر را در کنار زن و فرزندی که هنوز به دنیا نیامده، اداره کند و به همان اندک حقوق اکتفا کند. سپس توسط دوستانی مثل «آسو» و «شاهو» به سفری ناشناخته که همانا کسب آزادی میهن است فراخوانده میشود. شاهو با به رخ کشیدن رنجها و زخمهای جوامر که همه حاصل از وجود حکومتی خشن است و نیز با بحث و جدل سعی دارد او را به مسیر تازه‌ای رهنمون کند. از اینرو به او میگوید:

«در ولایتی نظیر ولایت ما که به دو بخش مخالف هم تقسیم شده‌اند و هر دو بخش به خون هم تشنه‌اند، در چنین روزی گوشه گرفتن و فقط به کلاه خود چسبیدن نیست... سرانجام ناچار میشوی طرف یکی از این دو دسته را بگیری؛ اما آن طرف که یکی مثل تو باید به آن ملحق شود چندان روشن و آشکار است که به زبان آوردنش برای تو به منزله این است که تو را، دور از جان احمق و نفهم تصور کرده باشیم.» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۳۳).

جدایی از زنانگی: دل فولاد

جدایی از زنانگی در روان زنان جوان برخلاف رده سنی قبل که اول راه بود، زمانی رخ مینماید که زن نتواند استقلال و موقعیت اجتماعی خویش را در روان زنانه‌اش تعریف کند و مادر (کهن‌الگوی مادر) عنصری آسیب‌پذیر، منفعل، و عاجز و ناتوان در برابر وی باشد. از اینرو او برای نجات خویش از جایگاه عجز و حقارت، به الگوی مردانه روی می‌آورد. بنابراین برای عبور از میان دو «پارادوکس عشق و قدرت» جانب قدرت را میگیرد بلکه از ضعف و حقارت روان زنانه رهایی یابد. جانسون در تضاد بین عشق و قدرت چنین میگوید: «قدرت بدون عشق بیرحم است و عشق بدون قدرت ضعیف و کسالت‌آور. زمانی که دو نفر به هم علاقمند میشوند معمولاً انفجاری در زندگیشان رخ میدهد. اغلب منازعات بین زوجها بر سر مبارزه عشق و قدرت است. آسانترین راه فدا کردن یکی به نفع دیگری است، اما این کار از رسیدن به وحدت جلوگیری میکند شکست خوردن این امر سبب طلاق، جدایی و کشمکش میشود.» (جانسون، ۱۳۸۹: ۸۲).

اگر این دو عامل در روان زن مکمل یکدیگر نباشند او را متلاشی خواهند کرد و در نهایت زن برای رهایی خویش به ریسمان قدرت می‌آویزد و بدین ترتیب سفری قهرمانی را آغاز میکند. «افسانه سربلند» زنی است که از مردان زندگی خود (پدر، همسر) ضربه خورده و واپس رانده شده، و مادر نیز زنی نیست که حامی او باشد. همانطور که مورداک میگوید: «دختر معمولاً زمانی خود را از ماهیت زنانه جدا میسازد که ببیند مادر او قطب منفی کهن‌الگو را حمل میکند؛ یعنی از نظر عاطفی کنترل‌کننده، طردکننده، آسیب‌پذیر، منفعل، یا عاجز و ناتوان است.» (مورداک، ۱۳۹۹: ۲۴-۲۵). از اینرو زن برای تکامل روان خویش یا برای نجات خود از موقعیت تحقیرآمیز اجتماعی، مادر را ترک میگوید و به علایق پدر پناه می‌آورد. بر اساس سیر داستان دل فولاد علت جدایی افسانه از مادر را چنین میتوان بیان داشت:

مادر: (کهن‌الگو) عنصری منفعل و زاینده است که کاری جز تبعیت از مردان زندگی و فرزندآوری ندارند. بنابراین در توهمات افسانه، «مادرش وقتی زیر درخت نارنج آب‌نمک ریخت مُرد...» (روانی‌پور، ۱۳۷۱: ۳۲). زاییدن از نظر شخصیت داستان یک عمل بیهوده است. از اینرو، چهار دختر باکره باردار پدیدار میشود که گاه و بیگاه او را به چالش میکشند و به روانش اضطراب میدهند.

«زنگ در چهارخانه را میزند، چهارخانه که چهار دختر باکره در آن باردارند و دری، روی پاشنه میچرخد و دختری

باردار و باکره در را به رویش باز میکند.» (روانی پور، ۱۳۷۱: ۲۳). مادر چون زن بود در برابر خشم و ظلم پدر نمیتوانست کاری کند و این افسانه را عذاب داده بود. به این نتیجه رسیده بود که برای موفقیت نباید زنانه زیست. «جای شلاقهای پدر بر پشت مادر نشسته بود، ورم کرده بود و... مادر گریه میکرد. از درد زخمهایش به خود میچسبید.» (همان، ۱۰۸).

درخت نارنج: عنصر زنانه‌ای است که با ظهور دیکتاتور خشکیده شده بود. درخت نارنج در حقیقت نمودی زنانه از خود شخصیت است که هنگام غلبهٔ عواطف زنانه بر روانش بدان میاندیشید، که با آب نمک خشکیده شده بود. «دلش میخواست یک پارچ آب‌نمک پای خودش بریزد و همه چیز را تمام کند. اما سوارکار غریب نمیگذاشت.» (همان، ۴۵).

عبور از نخستین آستان = همذات‌پنداری با مردانگی

کمپل در رابطهٔ عبور از نخستین آستان میگوید: «با ظهور پیام‌آوران سرنوشت برای راهنمایی و کمک به قهرمان، او قدم در جاده سفر میگذارد، و هنگامی که مقابل در ورود به سرزمین قدرت اعلا، با «نگهبانی آستانه» مواجه شود. این سرمایه‌داران ایستاده در محدودهٔ افق زندگی و آسمان کنونی قهرمان، به نگهبانی از چهارسوی و همچنین بالا و پایین آن میپردازند و آن را محدود میکنند. آن سوی آنها، تاریکی، ناشناخته و خطر در انتظار است... مناطق ناشناخته حوزه‌های آزادی هستند که محتویات ناخودآگاهی در آنها متجلی میشود.» (کمپل، ۱۳۸۵: ۸۵۸۶).

عبور از نخستین آستان: ژانی گل

این مرحلهٔ ورود به دنیای ویژه است. جوامر پس از عبور از مرز سرانجام به موقعیتی میرسد که ناگهان تمام با آشکار شدن واقعیت‌های مربوط به زندگی خصوصی و زندگی ملیش تبدیل به انسانی میشود که پیش از این نبوده است. در این رمان، کسی که شخصیت اصلی داستان، جوامر را به مبارزه علیه دشمن فرا میخواند مردی جوان و مبارز به نام «شاهو» است. شاهو که خود یکی از اعضای «حزب آزادیبخش» است و سرنوشتش را به پای آزادی میهنش گذاشته است، وقتی با آشنای خود «جوامر»، به عنوان مردی زخم‌خورده از حکومت دیدار میکند او را ترغیب به قدم نهادن در این راه مینماید.

«کاکا جوامر، حال که آزاد شده و به میان ما برگشته‌ای خیال داری چه بکنی؟» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۲۹).

همذات‌پنداری با مردانگی: دل فولاد

«تایید و تشویق از سوی پدر یا سایر شخصیت‌های پدران معمولاً باعث رشد مثبت «من» یا خویشتن زن میشود. کهن‌الگوی دختر پدر است؛ زیرا او با پدر متعهد شده و مادر را طرد میکند. اگر زن جوان توسط مادر طرد شود یا مادر خود را طرد کند پدر را قهرمان میبیند. پدر آزاد خواهد بود که هر وقت و هر طور میخواهد بیاید و برود. او قدرت و مقام دارد، دختر میخواهد مثل پدر باشد. پدر او را دوست داشته باشد، گاهی حتی خود پدر باشد. تلاش میکند تا نه تنها درون‌تیرین افکار و احساسات پدر را بداند بلکه نوع قدرت و حضوری را که او در دنیا دارد نیز تجربه کند. (مورداک، ۱۳۹۹: ۲۴). این همان چیزی است که یونگ از آن به عنوان غلبهٔ عنصر مردانه بر روان زن یاد میکند. (یونگ، ۱۳۹۳: ۲۸۵).

افسانه سربلند با وجود اینکه از پدر ضربه خورده، مانند پدر به خواندن آثار تاریخی و خلق یک اثر تاریخی رو می‌آورد و همچنان منتظر تأیید پدر است. «نوشته بود: پدر برایم بنویس که کار چطور است... میخواست بداند زور کدام یکی بیشتر است آن زن با لباس نازک نارنجی و یا آن دیگری که میتواند بنویسد؟» (روانی‌پور، ۱۳۷۱: ۲۸).

شکم‌نهنگ یا عبور از قلمرو شب = تشریف و هبوط

این منزل «عبور از قلمرو شب یا شکم‌نهنگ» است. در این مرحله کمپل می‌گوید: «گذر از آستان جادویی، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن دوباره متولد میشود و این عقیده به صورت شکم‌نهنگ، به عنوان رحم جهان، نمادین شده است. در این نماد، قهرمان به جای آنکه بر نیروهای آستانه، پیروز شود و یا رضایت آنها را جلب کند، توسط ناشناخته بلعیده میشود و به ظاهر میمیرد.» (کمپل، ۱۳۸۵: ۹۶). مورین مورداک از این مرحله به «تشریف و هبوط» تعبیر میکند و می‌گوید: زن قهرمان در نهایت، سالها جستجوی موفقیت‌آمیز را کم‌کم مانند خیانت به خود تصور میکند و روزبه‌روز بیشتر احساس سردی و خشکی روحی میکند. احساس خشکی شدید شکنندگی و بی‌ارتباطی با خویشتن دارد. رودخانه خلاقیت او خشک شده است و از خود میپرسد «چه چیزی را گم کرده‌ام؟» اما هیچ پاسخی نمی‌گیرد؛ زیرا شهود خود را سالها پیش خاموش کرده است سعی میکند خود را بپرورد؛ اما میبیند آن منابعی که زمانی به آنها مراجعه میکرد دیگر از او پشتیبانی نمیکنند، زیرا او شخص متفاوتی شده است. (مورداک، ۱۳۹۹: ۶۱).

شکم‌نهنگ یا عبور از قلمرو شب: ژانی‌گل

جوامر در مسیر خویش با یک حادثه پر هیبت و تعیین‌کننده روبرو میشود که پیش از این از آن به عنوان «رهبایی به ژرفترین غار یا شکم‌نهنگ» تعبیر شده بود. این مرحله را کمپل پیش از «جاده آزمونها» و «ملاقات با ایزدبانو» تعیین کرده است. ولی ما این را پس از دو مرحله مذکور ذکر میکنیم؛ زیرا جوامر پس از آنها به این مرحله میرسد، یعنی زمانی که در جاده آزمونها با نیروهای حزب آزادیبخش برخورد میکند و به اسارت گرفته میشود. در همین مرحله است که واقعیات بر جوامر آشکار میشود و از مرگ زن و فرزندش آگاه میشود. همین سبب میشود او راه اصلی خود، یعنی پیوستن به جنگجویان راه میهن را برگزیند. جوامر نیز در رمان ژانی‌گل به صورت نمادین بلعیده میشود، ولی آن نهنگی که او را میبلعد در حقیقت مأموران «حزب آزادیبخش» هستند که در زمان پیمودن راه در محاصره آنها گیر میافتد با بیهوش شدنش پندار مرگ او میرود:

«جوامر غرق در خیالات بود که فرود آمدن چهار پنج نفر از کوه رشته افکارش را گسیخت. هرچند میدانست که مردان مسلح این کوهها و گردنه‌ها از دشمنان حکومتند؛ اما ده سال دشمنان زندان چنانش کرده بود که از هر آدم مسلحی میرمید.» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۵۹).

سرانجام مأموران حزب آزادیبخش او را گیر میاندازند. جوامر مثل طعمه‌ای که در دهان نهنگ افتاده باشد، خطر را بیخ گوش خود حس میکند و به فکر نجات خود میافتد.

تشریف و هبوط: دل فولاد

در رمان *دل فولاد*، افسانه وقتی به مرحله تشریف میرسد، سرانجام توسط نهنگ «هبوط» بلعیده میشود که «همان سفر به جهان زیرین و رفتن به دل شب تاریک، روح شکم‌نهنگ و ملاقات با الهه تاریکی یا افسردگی مطلق است.»

(موردادک، ۱۳۹۹: ۶۱) در این مرحله مهمترین هدف افسانهٔ سربلند نویسنده شدن و اثبات تواناییهای خود به پدرش بود. از اینرو وقتی کتابش چاپ شد نسخه‌ای از آن را برای او فرستاد. «دسته‌ایش با اقتدار هوا را میشکافت» (روانی‌پور، ۱۳۷۱: ۲۹).

خواستۀ افسانه این بود که در اجتماع موقعیتی شناخته شده داشته باشد، مورد احترام باشد، مستقل شود و برای خودش زندگی کند. در این مرحله به خواسته‌اش رسیده بود؛ اما در نهایت او نسبت به آنچه دست یافته بود به تدریج دل‌سرد میشود.

«می‌لی غریب در وجودش شعله میکشید» (همان، ۲۸).

این میل، میل به تغییری اساسی بود، تغییری که او را به جنبۀ زنانهٔ روان خود فرامیخواند و در زندگی ساخته‌شدهٔ کنونی خلأ وجود آن را در تنهاییش احساس میکرد. باعث میشد که هیچگاه بدون اضطراب و ترس از «پاسبانها» و موجودات مزاحم در شهر بزرگ تهران، ذهنش آسوده شب را به صبح نرساند.

جادهٔ آزمونها یا صورت خطرناک خدایان = جاده امتحانهای دشوار

منزل «جادهٔ آزمونها» که ششمین مرحلهٔ سفر مردان است و پس از منزل «ورود به شکم نهنگ» روی میدهد، همان است که در سفر قهرمانان زن به «جاده امتحانهای دشوار» تعبیر میشود. در این مرحله زن به تنهایی و در شب تاریک در مسیر هزارتویی از امتحانات دشوار سیر میکند تا نقاط قوت و قابلیت‌های خویش را کشف کند و پرده از نقاط ضعف خود بردارد و بر آنها فائق شود. ترک خانه و راهی سفر شدن به طور کلی به این معناست (موردادک، ۱۳۹۹: ۹۴) همچنین، هنگامی که قهرمان [مرد] از آستان عبور کند قدم به چشم‌انداز رؤیایی اشکال مبهم و سیال میگذارد که آزمون را پشت سر گذارد این مرحله مرحله‌ای محبوب در سفرهای اسطوره‌ای است که مایهٔ به وجود آمدن بخش اعظمی از ادبیات جهان دربارهٔ آزمونها و سختیهای معجزه‌آسا است؛ همان امدادرسان غیبی که قبل از ورود به این حیطة با قهرمان ملاقات کرده بود اکنون با شیخ طلسمها و مأموران مخفی به طور نهانی به او یاری می‌رساند و یا ممکن است قهرمان اولین بار همین جا نیروی مهربانی را که در عبور از گذرهای فرابشری حامی اوست ملاقات کند... (کمپل، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

جادهٔ آزمونها یا صورت خطرناک خدایان: زانی گل

جوامر در «جادهٔ آزمونها» مدتی است وارد دنیای ویژه شده است و به سراغ گم‌کردگان خود می‌رود، درعین حال به سمت خطر که در اساطیر به شکم نهنگ تعبیر شده است نیز طی طریق میکند تا در نهایت به آنچه منتهی به بلوغ انسانی و تکاملش در مسیر مردانگی میشود برسد و رسالت خویش را در دوران حیات دریابد.

جاده امتحانهای دشوار: دل فولاد

در جادهٔ امتحانات نیز «زن قهرمان از مرزها میگذرد، خانۀ والدین را ترک میکند و به جستجوی خویشتن خویش می‌رود، در تمام جستجوهای قهرمانانه دعوتی هست: وقتی زنی واقعیت کهنه را پشت سر گذاشته، انگیزه‌ای ناشناخته از او دعوت میکند تا از امنیت خویشتن آشنای خود فراتر برود. این یعنی دعوت به رشدی که ممکن است رنج عمیقی نیز به همراه آورد. زن به چالش کشیده میشود تا هرچقدر هم که ترسیده باشد خود را از نو خلق کند.» (موردادک، ۱۳۹۹: ۳۷).

در مرحله ورود به «جاده امتحانات» افسانه سربلند توسط نهنگ بلعیده نمیشود، اما در مقام قهرمان جوانی که به دنبال کسب موقعیتهای ارزشمند اجتماعی است، به دلیل برخورد پدر و همسر، در توهماتش دو عنصر متضاد، نمودار عشق و قدرت، ظهور میکند که یکی «سوارکار غریب» است و او را به سمت زنانگی و عشق فرامیخواند و دیگری، «دیکتاتور» که او را به سوی مردانگی و قدرت سوق میدهد و در این مرحله غلبه دارد و باعث اقدامات غیرمعمول قهرمان میشود. قهرمان زن وقتی شبانه توسط همسرش از خانه رانده میشود، ناگزیر فرار میکند و آن شب را «شبی که گم کرده بود» (روانی‌پور، ۱۳۷۱: ۲۴) نام نهاد.

-**ظهور دیکتاتور و سوارکار غریب:** دیکتاتور کسی است که پس از سرکوب زن توسط پدر و همسرش در خیالات او، زیر درخت نارنج پدید میآید. به جای او فکر میکند، مانع از تصمیمات ضعیف و زنانه میشود. «مثل همه این سالها که به جای حرف زده بود و مطیع و فرمانبردار گوش به حرفش داده بود.» (همان، ۹۷)؛ دیکتاتور زمانی بر او ظاهر میشود که منطقی مردانه غلبه میابد. «آدمهای بزرگ تحت شرایط عمل نمیکند، خودشان هستند. خودشان و هیچ پیرزنی و یا مردی و زنی بر زندگی آنها اثر نمیگذارد.» (همان، ۴۲) در مقابل او سوارکار غریب وجود دارد که پیوسته زن را به عشق و دوستی و گذشت و محبت به دیگران فرا میخواند. (همان، ۲۱).

-**عبور از سایه‌های سمج:** سایه‌ها در مسیر تکامل، پیردخترها بودند، پاسبانها، پیرزنها، دختران بافنده باردار که او را به عمق اضطراب و پوچی میکشاندند.

«پاییز انگار همیشه پر از خنده است. خنده پیرزنها و دختران باردار بافنده و پر از صدای مشت و لگد کسی که نمیخواهد صدای ناله‌هایش شنیده شود.» (همان، ۱۱۶).

ملاقات با خدا بانو (مادرزمین) یا بازپس گرفتن نشاط دوران کودکی = شفای مردانگی زخمی و نیاز شدید پیوستن به زنانگی

«ملاقات با خدا بانو» (که در تک‌تک زنان تجلی یافته است) آخرین آزمون قهرمان [مرد]، برای به دست آوردن موهبت عشق یا (مهر و محبت) است و این موهبت چیزی جز لذت بردن از زندگی به عنوان نمونه کوچک از جاودانگی نیست. (کمپل، ۱۳۸۵: ۱۲۶۱۲۶) در چنین منزل مشابهی، زن در صدد «شفای مردانگی زخمی» درون است. در این مرحله لازم است زنان بخشهایی از وجود خود را که متخاصم، سلطه‌جو، تشنه قدرت، خشک، حسود، تملک طلب و به گونه‌ای بیرحمانه رقابت‌جو هستند مورد بررسی قرار دهند. (مورداک، ۱۳۹۹: ۱۴۵) پس از التیام زخمهای ناشی از مردانگی درون، قهرمان در پی پیوند به زنانگی و در حقیقت بازگشت به گوهر وجودی خویش برمیآید. «وقتی نقاب پدر یا وجهه قهرمانانه خود را برمیدارم، طبیعت زنانه عمیقی را مبینم که خواستار این است که او را تایید کند و با او حرف بزند» (همان، ۱۹۶).

در یک رمان رئالیسم معمولاً شخصیت اصلی داستان با یک ایزدبانو و یا یک زن اثیری و اساطیری ملاقات نمیکند؛ بلکه با زنی برخورد میکند که از جنس خودش است؛ اما به صورت ناخودآگاه مرد را به راهی که مقدر است بپیماید و البته آرمانی است، مانند الگوی آنیما رهنمون میسازد.

ملاقات با خدا بانو (مادرزمین) یا بازپس گرفتن نشاط دوران: زانی گل

جوامر در مسیر جاده‌های آزمون خود به قهوه‌خانه‌ای میرسد که زنی جوان به همراه بچه‌های کوچکش آن را میگرداند:

«قهوه‌خانه در نظر جوامر عجیب آمد. چندی نگذشت که زن جوان ژولیده‌مو و خواب‌آلودی از شکاف در نیمه‌باز نگاهی پر بیم و هراس به این سو و آن سو انداخت و چون دید که ناشناس آن کس نیست که او ازش می‌ترسید به وسط درگاهی آمد و داد زد: کیه آنجا؟» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۵۲).

جوامر خود را به زن معرفی میکند و از او درخواست آب و غذا میکند. زن قهوه‌چی تمام اسباب و امکانات لازم را که در قهوه‌خانه موجود است برای او فراهم میکند. زن نیز با مهربانی قهرمان مرد خسته را مورد لطف و مرحمت خویش قرار میدهد، اما طولی نمی‌کشد که هواپیمای بمب‌افکن حکومت بالای سرشان سایه می‌افکند و با اصابت ترکشی زن را به همراه قهوه‌خانه‌اش تباہ میکند.

شفای مردانگی زخمی و نیاز شدید پیوستن به زنانگی: *دل فولاد*

در رمان *دل فولاد* افسانهٔ سربلند در مرحلهٔ «نیاز شدید پیوستن دوباره به زنانگی» با سوارکار غریب مواجه است که برای قهرمان زن مانند یک منجی عمل میکند و او را به سوی عشق و زنانگی فرامی‌خواند. «به سویش میتاخت و نمیرسید و صدای باد انگار نمی‌گذاشت که حرفهای او را بشنود.» (روانی‌پور، ۱۳۷۱: ۸۸) و مانند یک ناجی است که سایه‌های سرکوب‌کننده را از روان زن می‌زداید تا او را به آرامش برساند و به زندگیش معنایی حقیقی ارزانی دارد.

مردانگی زخمی افسانه زمانی رو به بهبودی مینماید که او رفته‌رفته «سوارکار غریب» را بیشتر درک میکند و از «دیکتاتور» فاصله می‌گیرد. این مرحله برای زن مصداق دیدار مرد با ایزدبانو است که نماد آشتی روان مردانه با الگوی زنانهٔ خویش (آنیما) است. قهرمان زن در این مرحله درمیابد که دیکتاتور کسی نیست که او را به خواسته‌هایش برساند و این درک زمانی پدید می‌آید که خانوادهٔ سرهنگ، صاحبخانه‌اش، سرگم شدن کت و شلوار او با هم درگیر میشوند و سرهنگ مثل یک دیکتاتور زنش را سرکوب میکند: «هیچ کاری نکرده‌ای و بادت میکنند آن قدر بادت میکنند که می‌توانی قاب تمام پنجره‌ها را پر کنی و تمام آسمان و ماه را پشت سرت قایم کنی... ساختن، ساختن دیکتاتور کار ساده‌ای است.» (روانی‌پور، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

آشتی با پدر، خدایگون شدن = شفای شکاف میان مادر و دختر

«آشتی با پدر و خدایگون شدن» مراحل هستند که قهرمان پس از درک موهبت عشق و مهربانی که از خصایل زنانگی هستند و به الگوی «آنیما» در روان مرد تعبیر میشوند، نایل میشود. در برابر این مرحله زن نیز در مسیر سفر خویش میبایست در نهایت پس از اعتلای روان مردانهٔ زخمی و الگوی «آنیموس» خود گوهر زنانهٔ خویش را که همانا عشق و باروری است و پیش از سفر آن را یک سو نهاده بود کشف نماید و در جهت ارتقای آن همت گمارد. این همان چیزی است که مورداک بدان «شفای شکاف میان مادر و دختر» می‌گوید. در این مرحله «زنان، بخشهای سرکوب‌شدهٔ زنانگی را که در جادوگرها، نامادریها و زنان دیوانه عینیت و تجسم یافته‌اند پس می‌گیرند و از نو جذب میکنند. نامادریها ساحره‌ها و زنان دیوانه اساساً به‌صورت زانی ترسیم شده‌اند که در مسیر دختربچهٔ در حال رشد، مانع و دشواری ایجاد میکنند.» (مورداک، ۱۳۹۹: ۱۱۹-۱۲۰).

آشتی با پدر، خدایگون شدن: *ژانی گل*

جوامر وقتی از مرگ همسر و فرزندش آگاهی میابد خود را پرتاب شده در دنیایی تازه میابد. هرچند مرگ زن و فرزندش در روستای گولان حقیقت نداشت و پسرعمویش «لاوه» به او دروغ گفته بود؛ اما حقیقت همین بود که

زن و فرزندش در دنیا نبودند. خواه در روستای گولان کشته شده باشند، خواه زنش سر زارفته باشد. او پس از آگاهی یافتن از مرگ آنها و دیدن خود در محیط جدید به چنان حال و هوایی دست میابد که یک انسان ضعیف و شکسته در برابر قدرت لایزالی میابد؛ مفلوک و از جان گذشته.

«رویدادها آنقدر ناگوار و پر مهابت بود که باورش نمیشد به خواب دیده است یا به بیداری.» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۶۳).

اما به مرور میکوشد ماجرا را در درون خود هضم کند و روان خویش را برای هدفی برتر بپرورد. او زمان زیادی برای از دست دادن ندارد؛ بنابراین در بحبوحه جنگ و گریز و ویرانی و اسارت تصمیم میگیرد راه آرمانی را برگزیند که این آغاز آشتی با پدر و خدایگون شدن است.

شفای شکاف میان مادر و دختر: دل فولاد

در رمان *دل فولاد*، افسانه همین که زمزمه‌های عشق خارج از خود را در قلبش لمس میکند سایه‌های پیردختر شروع میکنند به دوختن لباس عروس. لباس عروس میتواند نمادی از زنانگی، باروری عواطف زنانه باشد.

«هر دو [پیردختر] در یک زمان بقیچه را باز کردند: دو لباس کپک‌زده عروسی! پری گفت: بیا بپوش بینم اندازه‌س.» (روانی‌پور، ۱۳۷۱: ۱۵۳).

طی اتفاقی افسانه به این درک میرسد که برای رسیدن به عشق واقعی باید به درون خود مراجعه کند؛ و آن زمانی رخ میدهد که پسر صاحبخانه‌ای که عاشقش شده بود، گوشواره‌هایش را میدزدد و زن را به این نگرش میرساند که برای تکامل روان خویش باید شکاف میان خود و الگوی مادر را ترمیم سازد و به نوعی با الگوی مادر آشتی کند.

برکت نهایی = ازدواج مقدس

در منزل پایانی، مرد به «برکت نهایی» دست میابد و آن برکت نهایی ممکن است یک زندگی آزادانه و عاری از اسارت و نیروهای شرور و متناقض باشد. به موازات این مرحله، زن در سفر قهرمانی خویش به نوعی «ازدواج مقدس» میرسد و این ازدواج مقدس «همان ازدواج من و خویشتن است.» (مورداک، ۱۳۹۹: ۱۶۴)

برکت نهایی: ژانی گل

جوامر در این مرحله «زندگی آزاد» و بدون اسارت را برگزیده است و به صف مبارزان میپیوندد. «مبارزه در راه زندگی آزاد» گرچه او راه سختی در پیش داشت؛ ولی اندیشه بازگشتی در کار نبود.

«جوامر... مثل اینکه در خواب باشد صدای همراهانش را شنید که به دنبالش میگشتند و میگفتند: آهای جوامر کجایی؟ به کجا خزیده‌ای؟ بیا بیرون که برویم بمباران تمام شد. نامه را در جیبش گذاشت. چشمانش را پاک کرد و دوان دوان خود را به همراهانش رساند.» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۹۹)

ازدواج مقدس: دل فولاد

افسانه سربلند زمانی به مرحله «ازدواج مقدس» نیل میابد که دیکتاتور درونیش محو میشود و زن از نو زاده میشود. او آموخته است که شکاف میان مادر و دختر را ترمیم سازد و مردانگی زخمی درون را بهبود بخشد به کسی خارج از خود وابسته نباشد؛ یعنی مرید کسی نباشد:

«وای اگر کسی را در ذهن خودت بسازی. چنان ساخته میشود که هیچ کس نمیتواند بر چهرهٔ ساخته شده خطی بکشد. همان مرید و مرادی که نسرین میگفت و اما اگر تسلیم بشوی و تو را تسلیم شده ببینند، آنوقت له شده‌ای تا ابد له شده‌ای...» (همان، ۱۷۸).

بنابراین، دو کهن‌الگوی مهم روان زن، یعنی دو وجه مردانه و زنانهٔ طبیعت او به تدریج ارج نهاده میشوند و او «بر اساس تجربهٔ خود خرد کسب کرده و دیگر نیازی ندارد که کسی را سرزنش کند. حاصل زنانگی و مردانگی، تولد موجودی جدید یعنی کودک آسمانی یا خویشتن است.» (مورداک، ۱۳۹۹: ۱۶۵) و همین معنای آزادگی و آسایش است.

وجوه افتراق در سفر قهرمان زنان و مردان

در تحلیل‌های انجام شده به وجوه شباهت سفر قهرمانی زنان و مردان پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که سفر قهرمان زنان در ابعاد خود به سفر قهرمان مردان نظر دارد و چه بسا مورداک بر همین اساس یافته‌های خویش را ارائه داده باشد؛ اما در مراحل که شاهدش بودیم میابیم که سفر قهرمان زنان در حقیقت مراحل محدودتر از سفر قهرمان مردان دارد و منازلی مانند «رد دعوت»، «امدادهای غیبی» و مواجهه با «زن اغواگر» را در بر ندارد. آنچه تفاوت سفر قهرمان زنان و مردان را نشان میدهد به شرح جدول زیر است:

جدول ۲: وجوه افتراق سفر قهرمان زنان و مردان در دو رمان دل فولاد و ژانی گل

سفر قهرمان مردان
رد دعوت
امدادهای غیبی
زن به عنوان وسوسه‌گر

رد دعوت

در این مرحله جوامر از پذیرش دعوت امتناع میکنند و در پاسخ فراخوان «شاهو» میگویند: «بله، بسیاری از سخنان تو درست و بجاست، ولی وضع من بسیار ناچور است، چون نمیدانم چه بر سر زن و بچه‌ام آمده است. نمیدانم چکارشان کنم؛ خیلی بی کس و بی پناهند... این قدر حق دارند که باز به درد و رنج و بدبختیشان دچار نکنم.» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۳۳)

امدادهای غیبی

در برخورد با بعضی رمانها، به خصوص رمانهای رئالیسم وقتی قهرمان یا شخصیت اصلی قدم در راه میگذارد، با امدادهای غیبی مواجه نمیشود و بیشتر با ندای درون خویش یا عامل وجدان مصمم به قدم گذاشتن در راه میشود. کمپل میگوید: «نیروی حمایتگر در حرم دل همیشه حاضر و درون یا پشت هیئتهای ناشناس زندگی، باقی و ماندگار، پنهان شده است.» (کمپل، ۱۳۸۵: ۷۸) جوامر نیز چنین است. او برای یافتن زنش «کاله» و فرزندش «هیوا» ابتدا به پسرعمویش «لاوه» متوسل میشود، اما چون لاهه دل آن را ندارد که با دادن خبر مرگ زن و بچه

او، بیتاب و مجنونش کند مدام از گفتن حقیقت سر باز میزند؛ تا اینکه سرانجام جوامر خود با نهیب ندای درون تصمیم میگیرد قدم در راه گذارد و دست سرنوشت در پی همین او را به راهی تازه میاندازد. «اینک لاهه هم رفته است و کسی چه میداند که کی برمیگردد. خوب، چرا خودم تلاشی نکنم...؟» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۴۵)

زن به عنوان وسوسه‌گر

مطابق سخن کمپل: «لیبیدی (libido) زناکار و دست رادی (destrudo) پدرکش در مقابل فرد و جامعه به شکل تهدیدهای خشونتبار و لذتهای خیال‌انگیز ولی خطرناک ظاهر میشوند و نه فقط به شکل غولها بلکه گاه به شکل سیرتهای اغواگر مرموز با زیبایی حسرت‌برانگیزشان منعکس میشوند به طور مثال دهقانهای روسی به زنان وحشی جنگلها باور دارند که در غارهای بزرگ کوهها ساکنند که خوش‌قیافه، با سرهایی مربع‌شکل و گیسوهایی بلند هستند.» (کمپل، ۱۳۸۵: ۸۵۸۶) در آن مرحله جوامر با زنی وسوسه‌گر که قصد فریب و اغوای او را داشته باشد، مواجه نمیشود؛ اما وقتی در قهوه‌خانه با زن میزبان روبرو میشود نسبت به او خیالات فریبکارانه و وسوسه‌آمیز در سر میپروراند. «جوامر ترسید که نکند زیاد با زن گرم بگیرد و به هم نزدیک‌تر بشوند. خاصه که زنک نه تنها بانمک بود بلکه تنها بود و رام هم به نظر میامد.» (احمد، ۱۳۵۸: ۱۵۳).

نتیجه‌گیری

جوزف کمپل به پیروی از آرای یونگ دست به طرح سفر قهرمانی زد که میتوان الگوی آن را از داستانهای سراسر جهان و دوره‌های گوناگون تاریخی استخراج کرد؛ اما الگویی که کمپل طراحی کرد صرفاً سفر قهرمان مردان را در بر میگرفت و شامل سفر قهرمانی زنان نمیشد. از این رو مورین مورداک در کتاب *ثرفای زن بودن* دست به طراحی سفری قهرمانی زد که مختص زنان بود و اگرچه شباهتهای آشکاری با سفر مردان دارد؛ ولی به‌نوبه خود منحصربرفرد است و منازل خاص خویش را دارد. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، تحلیل و تطبیق سفر قهرمان زن و مرد در منازلی ویژه است که چنین برآورد میشود مورین مورداک یافته‌های خود را از طرح کمپل اقتباس کرده باشد، اما باید توجه داشت که این شباهت به معنای امکان گنجایش روان زن در پیمودن الگوی سفر قهرمانی مردانه و یا برعکس، به معنای امکان طی کردن الگوی سفر قهرمانی زنانه توسط مرد نیست و چه‌بسا هر کدام به موازات طبیعت و روان خویش سفری ویژه را میطلبند. از این رو نگارندگان کوشیدند با شباهتی که در یافته‌های این تحقیق به دست داده‌اند، انطباق مراحل این سفرها را در آثار «دل فولاد» منیرو روانی‌پور و «زانی گل» از ابراهیم احمد اثبات کنند و شباهتها و تمایزهای مراحل دو سفر قهرمانی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. از بین مراحل که برای سفر قهرمان زنان و مردان ذکر شد، در هفت مرحله، وجوه افتراق مشاهده شد، ولی در سه مرحله، افتراق وجود دارد. در جدول زیر، نتایج کلی نمایان است:

جدول ۳: مقایسه تطبیقی سفر قهرمان در دو رمان *ژانی گل* و *دل فولاد*

دل فولاد	ژانی گل	مراحل سفر قهرمان
✓	✓	دعوت به آغاز / جدایی از زنانگی
✓	✓	عبور از نخستین آستان / جاده امتحانات
✓	✓	شکم نهنگ: یا عبور از قلمرو شب / تشریف و هبوط
✓	✓	جاده آزمون‌ها: یا صورت خطرناک خدایان / نیاز شدید پیوستن دوباره به زنانگی
✓	✓	ملاقات با خدایانو: (مادر زمین) یا بازپس گرفتن نشاط دوران کودکی / شفای مردانگی زخمی
✓	✓	آشتی با پدر، خدایگون شدن / شفای شکاف میان مادر و دختر
✓	✓	برکت نهایی / ازدواج مقدس
×	✓	رد دعوت
×	✓	امدادهای غیبی
×	✓	زن به عنوان وسوسه‌گر

همانطور که در جدول فوق نمایان است، این دو رمان، دارای هفت وجه اشتراک در سفر قهرمان زنان و مردان هستند. سه مرحله آخر، در رمان *دل فولاد* شواهدی نداشت. این سه مرحله، گامهایی هستند که مختص سفر قهرمان مردان است بنابراین شاهدهی در رمان *ژانی گل* ندارند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان استخراج شده است. جناب آقای دکتر مجید منصوری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مریم عالی‌خانی پور بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تقدیر و تشکر

نگارندگان از مجموعه آموزشی دانشگاه بوعلی سینا تقدیر و تشکر مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. این تحقیق طبق کلیه قانونها و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmad, I. (1980). *Janî Gel* (The suffering of the people). Translated by: M. Ghazi and A. Ghazi. Tehran: Agah. [Persian]. P. 159- 133.
- Bazrafshan M, Sadeghzadeh M, Kheir Andish S. (2020). The Individuation of Heroine in Iranian Fairy Tales based on Murdoch's Psychological Cycle. *CFL*; 8 (34) :1-30. [Persian].
- Campbell. J. (1998). *The Hero with a Thousand Faces*. Translated by: A. Mokhber. Tehran: Markaz. [Persian]. P. 45.
- Campbell. J. (2006). *The Power of Myth*. Translated by: SH. Khosropanah. Tehran: Nashre Gole Aftab. [Persian]. P. 205.
- Cassirer, E. (1998). *The myth of the state*. Translated by: M. Yadollah. Tehran: Hermes. [Persian]. P. 64.
- Fallah. Gh. & Others. (2020). The inner hero's journey in Fereydon's story. *Persian language and literature (Khwarazmi University Faculty of Literature and Humanities Magazine)*,29(90). 197-221. [Persian].
- Gharehbaghi, N., & Mahdavi, M. (2021). A Study of the Hero's Journey in Arman Aryan's Trilogy Ashvazdangaheh Based on Joseph Campbell's Monomyth of the Hero's Journey. *Iranian Children's Literature Studies*, 11(2), 129-154. doi: 10.22099/jcls.2019.34262.1716. [Persian].
- Johnson, R. (1991). *Owning your own shadow*. Translated by: SH. Dalaki. Shiraz: Navid SHiraz. [Persian]. P. 82.
- Satari. J. (1997). *Myth in today's world*. Tehran: Markaz. [Persian]. P. 5.
- Satari. R, Aghajani Zalti. S . (2016). The archetype of the hero's journey in Gestasp's story. *Persian Language and Literature*. 7(1). 89-103. [Persian]. P. 89- 103.
- Yavari. H .(2008). *Psychoanalysis and literature, two texts, two people, two worlds* .Translated by: Tehran: Sokhan. [Persian]. P. 45.
- Zabihi. F. Shakuri. T. (2015). Analysis of Alexander's journey in Darabnameh of Tarsus based on the archetype of Joseph Campbell's "hero's journey". *Research in Persian Language and Literature*. 33. 33-56. [Persian].
- Zanditalab, E., & BAYGZADE, K. (2022). The Structural Analysis of Ebn-e Sina's Merajnameh According to Campbell's Model of the Hero's Journey. *Persian Literature*, 11(2), 135-153. doi: 10.22059/jpl.2022.335342.1999. [Persian].
- Jung. C. G. (1998). *Man and his symbols* .Translated by: A. Saremi.Tehran: Amirkabir. . [Persian]. P. 58.
- Jung. C. G. (1998). *Man and his symbols* .Translated by: M. Soltaniyeh. Tehran: Jami. . [Persian]. P. 463.

- Jung, C. G. (1998). *Psychology and alchemy*. Translated by: P. Faramarzi. Mashahd: Cultural Deputy of Astan Qadr Razavi Islamic Research Foundation.. [Persian]. P. 463.
- Jung, C. G. (1998). *Psychology of the subconscious mind*. Translated by: M.A. Amiri. Tehran: Elmi Farhangi. [Persian]. P. 293.
- Jung, C. G. (1998). *worldview*. Translated by: J. Satari. Tehran: Toos. [Persian]. P. 29.
- Moniro, R. (1990). *Heart of Steel*. Tehran: Nilufar. [Persian]. P. 88- 135.
- Moreno, A. (2011). *Jung, Gods and modern man*. . Translated by: D. Mehrjooyi. Tehran: Markaz. [Persian]. P. 51- 52.
- Murdock, M. (2020). *The Heroine's Journey*. Translated by: S. Movahed. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Zendegi. [Persian]. P. 24- 25.
- Pearson, C.S. (2015). *Awakening the Heroes Within*. Translated by: Farnaz Forud. Tehran: Kelke Azadegan. [Persian]. P. 58.
- Rajabi, F., & Shakouri, T. (2016). Analysis of The Seven Voyages of Sinbad Based on Cample's Architype of Journey. *Lisān-i Mubīn*, 7(22), 64-45. [Persian].

فهرست منابع فارسی و لاتین

- احمد، ابراهیم. (۱۳۵۸). *ژانی گل*. ترجمه محمد قاضی و احمد قاضی، تهران: آگاه، ص ۱۳۳- ۱۵۹.
- پیرسن، کارول. اس. (۱۳۹۴). *بیداری قهرمان درون*. ترجمه فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان، ص ۵۸.
- بذرافشان معصومه و دیگران. (۱۳۹۹). «الگوی تفرد قهرمان زن در افسانه‌های پریان ایرانی؛ بر اساس چرخهٔ روان‌شناختی مورداک». *فرهنگ و ادبیات عامه*. شماره ۳۴، صص ۱-۳۰.
- جانسون، رابرت الکس. (۱۳۸۹). *شناخت نیمه تارک روان*. ترجمه شهره دالکی: شیراز: نوید شیراز، ص ۸۲.
- ذبیحی، رحمان، و پیکانی، پروین. (۱۳۹۳). «تحلیل سفر اسکندر در دارابنامه طرسوسی بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان جوزف کمپل». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۳، صص ۳۳-۵۶.
- رجبی، فرهاد و شکوری، طاهره. (۱۳۹۴). «تحلیل السندباد فی رحلته الثامنه بر اساس الگوی سفر قهرمان کمپل». *لسان مبین*، شماره ۲۲، صص ۴۵-۶۴.
- روانی‌پور، منیرو. (۱۳۷۱). *دل فولاد*. تهران: نیلوفر، صص ۸۸- ۱۳۵.
- زندى‌طلب، احسان و بیگ‌زاده، خلیل. (۱۴۰۰). «تحلیل ساختاری معراجنامهٔ ابن‌سینا بر پایه سفر قهرمان کمپل». *ادب فارسی*، شماره ۱۱، صص ۱۳۵-۱۵۳.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۶). *اسطوره در جهان امروز*. تهران: مرکز، ص ۵.
- ستاری، رضا، و آقاجانی زلتی، سمیه. (۱۳۹۵). «کهن‌الگوی سفر قهرمان در داستان گشتاسپ». *زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۷، صص ۸۹-۱۰۳.
- فلاح، غلامعلی و دیگران. (۱۴۰۰). «سفر قهرمان درون در داستان فریدون». *زبان و ادبیات فارسی*؛ *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی*، شماره ۲۹، صص ۱۹۷-۲۲۱.
- قره‌باغی، نسترن و مهدوی، محمدجواد. (۱۳۹۹). «بررسی سفر قهرمان در رمان سه گانهٔ اشوزدنگه اثر آرمان آربین براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمپل». *مطالعات ادبیات کودک*، شماره ۱۱، صص ۱۲۹-۱۵۴.

- کاسیرر، ارنست. (۱۳۷۷). *اسطوره دولت*. ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس، ص ۶۴.
- کمپل، جوزف. (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، ص ۲۰۵.
- کمپل، جوزف. (۱۳۸۵). *قهرمان هزار چهره*. برگردان شادی خسرو پناه، مشهد: گل‌آفتاب، ص ۴۵.
- مورداک، مورین. (۱۳۹۹). *ترغای زن بودن*. ترجمه سیمین موحد، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی، صص ۲۴-۲۵.
- مورنو، آنتونیو. (۱۳۹۰). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز، صص ۵۱-۵۲.
- یاوری، حورا. (۱۳۸۷). *روانکاوی و ادبیات*. دومتن دو انسان دو جهان. تهران: سخن، ص ۴۵.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۳). *روانشناسی و کیمیاگری*. ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدر رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۴۶۳.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷). *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*. ترجمه محمدعلی امیری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۹۳.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۲). *جهان‌نگری*. ترجمه جلال ستاری، تهران: توس، ص ۲۹.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۳). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی، ص ۴۶۳.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۵۲). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر، ص ۵۸.
- Bazaluk, O. (2019). The Revival of the Notion of Arete in Contemporary Philosophy. *SCHOLE-FILOSOFKOE ANTIKOVEDENIE I KLASSICHESKAYA TRADITSIYA-SCHOLE-ANCIENT PHILOSOPHY AND THE CLASSICAL TRADITION*, 13(1), 198-207.
- Campbell, J. (2002). *The inner reaches of outer space: Metaphor as myth and as religion* (Vol. 2). New World Library.
- Campbell, J. (2008). *The hero with a thousand faces* (Vol. 17). New World Library.7
- Campbell, J., & Moyers, B. (1991). *The power of myth*. Anchor.
- Campbells, J. (1949). *The hero with a thousand faces*.
- Creswell, J. W. (1994). *Research Design: Qualitative and Quantitative Approaches*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Jung, C. G. (1948). 'Instinct and the unconscious'. CW 8.
- Jung, C. G. (1964). 'Approaches to the unconscious'. In *Man and His Symbols*, eds. C. G. Jung, C. G. & M-L. von Franz. London: Picador.
- Jung, C. G. (1968). *Part 1: Archetypes and the Collective Unconscious*. The Collected Works of C. G. Jung, Bollingen Series XX. Second Edition, vol.9, part 1, edited and translated by Gerhard Adler & R. F. C. Hull, Princeton University Press.
- Kathleen D. Noble PhD (1990). *The Female Hero*., Women & Therapy, 9:4, 3-18, DOI: [10.1300/J015V09N04_02](https://doi.org/10.1300/J015V09N04_02)
- Kusch, C. (2016). *Literary analysis: The basics*. Routledge.
- Murdock, M. (2013). *The Heroine's Journey: Woman's Quest for Wholeness*. Boston & London: Shambhala.
- Murdock, M. (2020). *Heroine's Journey*, The. In *Encyclopedia of psychology and religion* (pp. 1057-1061). Cham: Springer International Publishing.
- Murdock, Maureen. (2016). *The Heroine's Journey*. 10.1007/978-3-642-27771-9_200123-1.

- Sartbekova, N. K., Ryskulova, G. U., & Orozbaeva, G. A. (2021). Semantics of lexical means expressing the position of a person. *Journal of Language and Linguistic Studies*, 17(S2), 1470-1477.
- Zebua, P. A. T., & Tangkas, I. W. D. (2023). The Hero's Journey Stages and Character Archetypes in Anthony Horowitz's Novel *Alex Rider* (Stormbreaker). *TRANSFORM: Journal of English Language Teaching and Learning*, 12(1), 01-12.
- Zharylgapov, Z., Syzdykova, B., Kaiyrbekova, A., Babashov, A., & Shakirova, K. (2023). Myth and Mythological Discourse in Literary Studies. *Bakhtiniana: Revista de Estudos do Discurso*, 18, e63680p.

معرفی نویسندگان

مریم عالی خانی پور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
(Email: maryamalikhani@ gmail.com)
(ORCID: [0000-0003-1025-7013](https://orcid.org/0000-0003-1025-7013))

مجید منصور: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.
(Email: M-mansoori@ araku.ac.ir: نویسنده مسئول)
(ORCID: [0009-0000-1379-5082](https://orcid.org/0009-0000-1379-5082))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Maryam Alikhanipour: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Boali Sina, Hamedan, Iran.
(Email: maryamalikhani@ gmail.com)
(ORCID: [0000-0003-1025-7013](https://orcid.org/0000-0003-1025-7013))

Majid Mansoori: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran.
(Email: M-mansoori@ araku.ac.ir: Responsible author)
(ORCID: [0009-0000-1379-5082](https://orcid.org/0009-0000-1379-5082))